

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۰۵ نومبر ۲۰۱۱

مجبورم توضیح دهم

ما انسانها من جمله ما مردم افغانستان، در برخورد با پدیده‌های طبیعی و اجتماعی بیشتر بدون آن که ماهیت یک پدیده و اندیشه را بشناسیم از تصویری که از راه احکام دینی و مذهبی در ذهن ما جایگزین و بر انگیزته شده، عکس‌العمل و بازتاب آن تصور را در عمل نشان می‌دهیم. در بر خورد با همچو پدیده یا اندیشه‌ای از راه خرد و واقعیت بینی بر خورد نداشته و آن را بر رسی نمی‌کنیم فقط زیر تأثیر آنچه به ما تزریق شده، آنچه به ما تلقین گردیده خود را مجبور می‌دانیم تا در دفاع از آنچه دیگران (اجنبیان و استعمارگران) گفته‌اند، بگوئیم و بنویسیم ولو قابل قبول مردم و خردمندان نباشد!!

باید دور از ذهنی‌گری قبول نمود که این باز تاب دهنده خرد و اندیشه انسانی ما نیست و نمی‌باشد. بلکه با تقلید و رهروی در راه تفکرات دیگران بدون در نظر داشت پائینی و بلندی و کجروی جاده همچنان بی‌خردانه و غیر مسؤولانه روان بوده و با افتخار خود را رهروان و تیر آوران کج راه رفتگان هم می‌دانیم و از دل و جان در دفاع از هر نوع جنایت و وحشی‌گری شان در مقابل همه دگر اندیشان ایستاده و با افتخار به اعمال ضد انسانی آنها مباحثات هم می‌داریم.

این درست است که تسلط فرهنگی اجانب طی قرون متمادی ذهنیت ما را آشفته ساخته تا از شناخت بین خودی و بیگانه – حقیقت و غیر آن – راست و دروغ شک و شبهه داشته باشیم. چون به یک سلسله کسان ما امتیاز های داده شده است و آن‌ها بیشتر از اصل مرکز حاکمیت استعمار، بر ما حکومت فکری و فرهنگی آن‌ها را تحمیل نموده و نسل اندر نسل ما را به پر تگاه خوفناک جهالت رهنمون شده و می‌شوند. بینش و باور های انسانی ما نسل فریب خورده شکل گرفته از اطلاعات و نتیجه‌گیری های نهادینه شده در دوران کودکی ما بوده و تأثیر پذیر و تغییر نا پذیر گردیده است یعنی در ذهن ما چنان تزریق شده که در همان پیمانانه محتاج به عمل انکشافی است و آنچه در خود دارد آنچه برایش ذهن نشین گردیده آنچه از محیط خانواده و اجتماع آموخته است همان است و بس.

معیار های شناخته شده ذهنی ما از پدیده‌های اطراف همان است که به ما تلقین گردیده و کمتر حاضریم مبتکرانه

دور از عینک محدود گرائی و استعمار پذیری چشم باز نموده علل و تأثیرات پدیده‌های اجتماعی را باز یابی داریم که باید تذکر داد که نقش این باور ها و بینش ما در تشخیص هر پدیده و یا پدیده های مورد نظر و مشخص رول مثبت داشته و آنچه معیار تشخیص ما را از پدیده‌های اجتماعی و سیاسی و عقیدتی تشکیل می دهد سازنده اصل تفکر برداشت و نتیجه گیری از آن می باشد که در نتیجه باعث می شود تا تشخیص خود را قاطع و قضاوت در همان مورد روی همین معیار ها عملی گردد.

وقتی که **یک باور ذهن نشین** و در اثر جریانات روز مره زندگی تبدیل به عادت شد و معیار های سنجش ما را به وجود آورد یک کمی مشکل خواهد بود تا معیار و ملاک‌های اصلی انسانی واقعیت‌های زندگی را جانشین آن ساخت . فلهاذا بر داشت ما روی همان معیار ها و همان دکنه های مروج و عقب مانده خواهد بود که در ذهن ما به اثر فعالیت‌های استعمار گران و نو کران زر خرید آنها رشد و تکامل نموده است. یکی از بد بختی های ما مردم هم این است که متوجه **آنچه باید باشیم نیستیم** و فقط دید ما فرعیات بوده و در همان پیمانانه افکار و بینش خود را محدود ساخته، نتیجه‌گیری نموده و جبهه گیری می داریم.

اما... باید درست و اساسی **روی بینش عقلانی و انسانی** علیه همه ظلم و استبداد و تجاوز به پا خاست و یا این که سر بندگی و غلامی فرود آورد و به امتیازاتی دست یافت. باید یگی را انتخاب نمود! نمی توان بیطرف بود! شرافتمندانه با تعهد انسانی و ملی در همین راه مبارزه با خرافات و استبداد.

من در جریان یکسال که از عمر کوتاه فعالیت مطبوعاتی من در رابطه به نوشتن در پورتال آزادگان (افغانستان آزاد- آزاد افغانستان) می گذرد با چنین بر خورد هایی مواجه شده‌ام که صدر صد شکل احساساتی و تعصبی داشته و نویسنده و هموطن خوب من خواسته است در موردی چیزی که آن را مقدس و راه بیرون رفت از مشکلات اجتماعی و نجات بشریت از گمراهی می داند بنویسد، احساساتی و **همان خورده های عرب را دو باره نوش جان** نموده اند باید گفت که نه! هموطن این راه برادری، هموطنی، انسانی و خلاصه راه تفاهم نیست. راهی است متعصبانه، خشک و احساساتی...

چون دو راهی را در پیش گرفته ایم که در دو نقطه مخالف و متضاد هم‌دیگر ختم می‌شوند که می توان گفت بادر نظر داشت عدم اغراض و داشتن صداقت هموطنی و انسانی ایجاب مباحثات همه جانبه بی ، مخلصانه و انسانی را می نماید تا به نتیجه رسید و باید قبول نمود که تعصب، کینه و نفرت از همدگر و اتکاء به همان مفکوره های تلقین شده و مورثی خرافاتی؛ تا واقعیت‌های تلخ امروزی فرق کلی داشته و نمی تواند ما را به نتیجه اساسی و معقول برساند ...

در شرایط کنونی با گذشتادن صد ها سال منت کشیدن از استعمار و استثمار و تجربه قدرت نمائی های دولت های اسلامی و سلطنت های استبدادی فکر می کنم لازم نیست تا از وحشتگرایی و جنایات پیشتازان دین مبین اسلام و تجاوز شان بر نوامیس ملی سر زمین ما به دفاع بر خاست و این تنها مسأله نخواهد بود به صد ها جنایت و آدمکشی در قالب تطبیق دین بر ما روا داشته شده است زود تر از کدام آن جنایات و خرافات دفاع باید نمود ؟؟ دفاع از عملکرد اعراب وحشی بر ملتی که مظلوم واقع شده به قدر کافی شرم آور است. چون آباء و اجداد شان جزء آن قربانی ها هستند و خواهر و مادر آنها به ظلم و جبر به کنیزی گرفته شده و در حرمسراء های سلاطین اسلامی کنیز و بر عفت آنها تجاوز صورت گرفته است! هموطنی که فکر می کند که یک جائی از این عمل افتخار آمیز است لطفاً بنویسد تا همه هموطنان از اساسات آن مطلع شوند! فکر می کنم زمان آن رسیده باشد تا بر این دکنه های مورثی مکئی نمود و در مورد حقانیت و غیر آن فکر نمود! و دید آنچه به ما تزریق و تلقین شده تا آنچه در واقعیت

امر گذشته و نتایج آنرا با وضوح کامل به چشم سر فعلاً هم می توان دید فرقی است یا نه؟؟ اگر است در کجا است و راه بیرون رفت از این تنگنای فکری در چی است؟؟

بد بختی ما ملت این است که به علاوه آن که باید رهرو اندیشه های غیر انسانی بیگانگان و متجاوزان باشیم باید شکر گذار و مدیون اهانت ها، جنایات و تاراج هستی مادی و معنوی خود نیز باشیم!! شکر خدا را هم باید به جا آورد که اعراب به نوامیس ما، به سر زمین ما، به دارائی های مادی و معنوی ما تجاوز نموده اند!! تعجبش هم همین است!!

طور مثال باید تذکر داد که ما به علاوه این که از کشتار آباء و اجداد خود به دست سرداران عرب مثل قتیبه و لیث بن قیس و ده ها جنایت کار دیگر خوشحال و منت گذار باشیم باید به احترام زیاد به مرده های آنان هم احترام داشته و آنچه بر اجداد ما گذشته یعنی تجاوز عرب بر ناموس افغان را مقدس باید شمرد. و تبلیغ تقدس اسلامی باید نمود و شکر گذار بود که این گرسنگان وحشی و خونخوار، مشتی از ارادل و اوباش عرب آمدند و هر چه بی ناموسی بود کردند و رفتند؟! بلی کجروان مسلمان و دنباله روان، تیر آوران و تجاوز گران باید آنرا مقدس شمارند آنچه بر مادران شان گذشته است؟! چرا که صد ها هزار ناموس ما را زن و دختر و مادر ما را هم به کنیزی برده و در آغوش خلفای اسلامی قرار دادند!؟

بله، هموطن ناراحت مشو! این واقعیت است من و تو به خود نمی گیریم و چنان در فکر روزه، حج و زکات و حوران بهشتی غرق هستیم که ناموس خود را فراموش نموده و دست بوس متجاوزان هم شده ایم و از تمام عمل کرد های جنائی و غیر اخلاقی شان به دفاع هم بر خاسته ایم واقعاً شرم انگیز است! و شاید هم خبر نداشته باشیم... این که من و تو را بی خبر نگهداشته اند ... مقصر من و تو هستیم نه کسی دیگر ... و اگر خبر داریم مطالعه نموده ایم و فهمیده ایم که بر ما چی گذشته و بر ناموس آباء و اجداد ما چی اعمالی انجام شده و با افتخار قبول می کنیم که گر چه مادران ما، دختران ما و زنهای ما قربانی تجاوز اعراب بوده اند؛ با آنها چون عقاید خرافاتی و قواعد نا انسانی را بر ما داده اند، آن جنایات را ندیده می گیریم. بگو و واضح بنویس تا از موضع گیری غیر انسانی و عربی تو هم مطلع شده و بر خود احساس تکلیف نمائیم.. اکنون هم دیر نشده ... فقط باید انسانی فهمید ... آنچه اتفاق افتاده...

کاش من نویسنده می بودم و گفتار خود را در کلمات زیبا گنجانیده و پیشکش هموطنان خود می نمودم اما بد بختانه که از فهم و نوشتن ادبیات ابتدائی هم که از برکت سلاطین خون خوار و ارتجاع و همچنان کاسه لیسان و تیر آوران ظلم و استبداد محروم بوده ام و فقط با زبان بی زبانی می خواهم و خواسته ام با هموطنانم درد دل و باز گوکننده حقایق باشم که معیار های سنجش و بررسی ام را در قبال واقعیت های تلخ زندگی ما مردم ستم کشیده (نه تلقین شده و گمراه کننده) تشکیل می دهد و این معیار های تلقین شده و ذهن نشین نبوده فقط و فقط تعیین کننده آن ظلم و استکبار جهانی مخصوصاً ادیان ابراهیمی می باشد. در مقابل همه زور گوئی های اسلام ناب محمدی نمی توانم من هم خوش بینانه دعا گوی و ثنا خوان بوده و بر هموطن بی خبر خود جبر و ظلم عربی و اسلامی نمایم و خجالت می کشم از چنین عملی.

فلهذا خود را در یک مقطع مشخص تاریخ مسؤل احساس نموده تا درد های مشترکی که از نا آگهی ما بر ما تحمیل شده از لابلای خود کتاب های آسمانی بیرون نویس و با هموطنانم شریک شوم نه (به مفهومی که عرب زده ها می گویند هر چه من و اعراب می گوئیم درست و صحیح است باید مسلمان باشی و چنین کنی و چنان) من می گویم آنچه میگوئی، به آنچه ایمان داری و آنچه در قبال هموطنانت در عمل پیاده می نمائی، باید آگاهانه و روی

دانش و فهم باشد نه مزخرفات؛ تا در بر خورد خرافات و ضد خرافات یک طرف مسأله از گمراهی نجات و
بطرف جامعه‌ای انسانی رهنمائی و به سر منزل مقصود برسند.

درین راستا گام‌های هم بر داشته‌ام و مثلی که بارها نوشته‌ام و باز هم خود را ناگزیر از تکرار آن می‌دانم این
است که حقایق باید روشن شود. از اسلام بر گشتن یک هموطن هیچ دردی را دوا نمی‌کند و اصراری هم ندارم
فقط خواسته‌ام آنچه را می‌پرستند و به آن ایمان دارند اقلأ و اقلأ بدانند چیست و چی می‌گویند تا اقلأ مسلمانان باشند
آگاه و فهمیده... بدون وابستگی به اعراب و جنایات شان! روی این ملحوظ به نوشتاری شروع نمودم از دیدگاه
قرآن به اتکاء به نوشته‌های تورات، زبور، انجیل و قرآن که مسلمانان آن کتابها را آسمانی می‌دانند و همچنان
متکی بر نوشته‌های تاریخ نویسندگان اسلامی.

حال این که کدام تاریخ نویس اسلامی پیرو مذهب شیعه است یا سنی، به من ارتباط ندارد. نزد من همه آنها پیرو
اسلام هستند و به نوعی از اسلام و تاریخ اسلام دفاع می‌نمایند و این که او شان بنا بر خصلت تزریق شده اسلام
عربی یک دیگر خود را بد می‌گویند و یا خوب، برای من فرق ندارد در نتیجه همه شان در بنیاد و ریشه به آن
چیزی اعتقاد دارند که امروز من علیه آنها و جنایات شان می‌نویسم. من تا حال هیچ نوع ایده ماتریالیستی و ضد
دین را از مراجع دیگر ننوشته‌ام فقط آنچه نوشته‌ام مأخذ من همان کتاب‌های آسمانی و تاریخ نویسندگان اسلامی
بوده‌اند. حال وقتش اگر برسد و عمر کمکم نماید به آن مرحله هم خواهیم رسید. فقط در شرایط فعلی نمی‌خواهم
چندین موضوع را در هم ادغام نموده و برای خواننده نوشته‌هایم سرگیچی فراهم آورم در تمام نوشته‌هایم از تاریخ
یعقوبی، طبری، ابن خلدون و غیره تاریخ‌های اسلامی بر داشت نموده‌ام. همه نزد من تاریخ اسلام است برای من
فرقی ندارد که در دفاع از مسلمانان اهل تشیع نوشته شده یا تسنن.

برای من هر دو مذهب دو روی یک سکه دینی به نام اسلام اند و اگر اختلافی بین شان در روایات و استفاده
جوئی‌های مذهبی دارند این مربوط می‌شود به خود یعقوبی، بن‌اثر و طبری. همچنان هر اختلاف نظر که بین فرقه
های مذهبی اسلامی بوده و یا است برای ترویج مزخرفات عربی و عقب‌نگهداشتن م، دعا خواندن در وقت تشناب
رفتن، جماع نمودن و غیره است ورنه آنها در اسلام خود اختلافی ندارند و در جمع آوری همه غنائم اسلامی،
تجاوز بر نوامیس ملی مردم دیگر و غیره خصلت‌های جنائی باهم توافق کامل دارند.

اگر درین باره شکی دارید لطفاً بنویسید که فرق بین به گلوله بستن جوانان پاک و با ایمان ما توسط اسلام‌یونی مثل
ربانی، سیاف، خلیلی، گلبدین، مزاری، محسنی، ملا عمر، حقانی و ده‌ها وحشی اسلامی دیگر با آخوند‌های ایرانی
که روزانه صد ها جوان را اعدام می‌دارند چیست؟؟ فقط شاید نوع کشتن فرق کند. این همه باعث شده تا از ابتداء
تا حال از آنها برداشت آنچه در اسلام اتفاق افتاده ندارم نه دیدگاه شیعه و سنی و منافع که آن‌ها دارند؟؟

امید وارم با این توضیحات غلط فهمی و سوء تفاهمی اگر در ذهن هموطنان گرانمایه خوشبین و یا بد بین به
نوشته‌هایم از لایه لایه آنچه خدمت شان در گذشته قلم زده‌ام پیدا شده است رفع گردیده و فهمیده باشند که در دفاع
از هیچ نوع دین و مذهب نیستم. و با همچون عقیده‌ای سخت به گردانندگان پورتال - عملکرد و موضع‌گیری
مشخص و قاطع شان در قبال همه امور سیاسی، عقیدتی، اجتماعی، فرهنگی و استعماری احترام بی‌شائبه داشته و
با افتخار ادعای عضویت در جمله نویسندگان شان را در چوکات انسانی، وجدانی و اخلاقی می‌دارم. اگر آنها
چنین امری را بنا بر کوتاهی‌های علمی، ادبی، فرهنگی و دانش از من پذیرا نباشند، فرقی ندارد با وجود این
باتفکر و عملکرد انسانی و وجدانی که دارم هر جا برسم می‌گویم من (هم) برای‌شان می‌نویسم..... آزاد

یادداشت:

پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" همان طوری که به سایر همکاران قلمی خویش که هر یک در زمینه خاصی مناسبات حاکم استعماری و ارتجاعی را نشانه گرفته، به مبارزه می طلبند، افتخار می نماید؛ به همکارگرمی و شجاع خویش آقای "آزاد ل" نیز افتخار نموده، قلم شان را در جهت تنویر افکار مردم و سایه های شوم خرافات قرون و اعصار توانمند تر و خلاق تر از آنچه تا اکنون بوده است، آرزو می نماید.

اداره پورتال AA-AA